



عید محمد عزیزپور

ختم مولوی مجیب الرحمن انصاری از سخن امرالله صالح

به خاطر آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»

در زیر پاسخ مجیب الرحمن انصاری به امرالله صالح را بشنوید.

ویدیو از صفحه اندیشه آزاد است.

واما:

امرالله صالح به این آیه استناد کرده است:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست. مسلماً راه هدایت از گمراهی روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم‌ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست» (بقره: ۲۵۶)

خواهند گفت که این آیه منسوخ است.

من حالا می پرسم:

آیا این آیه را خدا گفته است یا نگفته است؟

اگر خدا این آیه را گفته است پس چرا پسان از گفتنش پشیمان شده است؟

اگر پشیمان شده است و آن را منسوخ ساخته است پس چرا در قرآن وجود دارد؟

پس باید این آیه و آیه های دیگر مانند این را از قرآن حذف کرد تا هیچ کس نتواند به آن استناد کند. زیرا ارزش دینی ندارد و باعث تضاد، نزاع، ستیزه و جدال میان مسلمانان میشود! حد اقل فایده حذف اش این است که از تضادها در قرآن کمی کاسته می شود.

وجود این آیه در قرآن سبب گمراهی مومنان می شود: زیرا یکی از رهبران به آن استناد می کند که لا إِثْرَآةَ فِي الدِّينِ و دیگری آن را رد میکند که با فروفرستاده شدن آیه قتال این آیه منسوخ شده است. به کدام راه باید رفت؟ این یک گمراهی نابخشودنی است. گمراهی معنی اش این است که گپ های ضد و نقیض مبتنی بر آیه های قرآن مردم را بیشتر به سرهنگی و کژراهی می کشاند و در نتیجه میان مردم دودستگی به بار می آورد که قتل و کشتار نتیجه آن است. مردم نمی دانند چه بکنند. کدام یک از آیه ها را بپذیرند. نتیجه این می شود که آنان به جای اینکه به تناقض آیات فکر کنند و بیاندیشند که این آیات قرآن است که باهم ستیهنده و در تضاد اند. بر اساس همین آیات به کشتن همدیگر رو می آورند. در واقعیت صدها آیه و حتی بیشتر از آن را در قرآن می بینیم که باهمدیگر در تضاد اند. چیزی که خدایی بودن آیات قرآن را زیر سوال می برد.

منسوخ شدن یک آیه از طرف الله در واقعیت، توانا و دانا بودن الله را زیر سوال می برد. ما انسانها اگر عملی انجام میدهم یا سخنی می گوئیم به اساس فهم دانش که داریم طوری انجام میدهم و طوری می گوئیم که در مرحله بعدی مجبور به اصلاح و یا تغییر آن عمل، یا آن سخن، نشویم. حتا انسانی که گاهی این را بگوید و گاهی دیگری را، سخنانش نه تنها ناپسند بلکه مردود است. البته هر قدر مقام و جایگاه اجتماعی کسی بلندتر باشد به همان حد از او انتظار می رود که سخنانش درست تر، منطقی تر و پایدارتر و دوامدارتر باشد. افزون بر آن انسان ها بر پایه دانش، فهم و هوش شان که محدود است تصمیم می گیرند که طبیعی است که مانند خدا مطلق نیست زیرا مانند خدا دانا و توانای مطلق نیستند. انسانها بر اساس فهم دانش خود که محدود است تصمیم می گیرند و اما پسان تر اگر بر اساس آنچه بر آنان نامعلوم بوده است به اشتباه خویش پی ببرند، تصمیم خود را تغییر میدهند و تصمیم درست تر می گیرند. این چیز برای انسانها بسیار عادی می باشد چون فهم و دانش ما کم است.

اما برای خدا این گونه تصمیم ها سزاوار نیست. الله که دانا و توانای مطلق است، چگونه امکان دارد که چیزی بگوید یا کاری انجام دهد ولی سپس متوجه شود اشتباه کرده است و باید گپ خود را پس بگیرد و عمل خود را نفی کند. چنین چیزی به خدای توانا و دانا نمی‌سزد.

نمی‌توان باور داشت که دانای خدا محدود باشد و توانایی او کرانه مند. در قرآن بارها بیان شده است که الله توانا و دانای مطلق است.

ما میدانیم که آیه ۲۵۶ سوره بقره، از آیات مکی است. در آن وقت پیامبر اسلام زور و توان نداشت که مردم را مجبور به پذیرش دین اسلام کند. او مجبور بود که به نفع کثرت گرایی دینی سخن بگوید تا خودش را در تبلیغ دین اش آرام و آزاد بگذراند. تمام آیه های مانند «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» و آیه های دیگر انسان دوستانه، آیه های هستند که در مکه نازل شده اند. و اما وقتی که به مدینه هجرت کرد، صاحب ارتش و قدرت شد، آیه قتال را نازل کرد و آیه ۲۵۶ بقره را منسوخ ساخت. پس این کار، کار یک فرد مثل من و توست، نه کار خدا.

دیگر نه خبری از «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» بود و اثری از «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ». کثرت گرایی دینی به خاک سپرده شد.

این یک تضاد نپذیرفتی در قرآن است. برای توجیه این تضاد غیر منطقی در کلام خدا، تیوری ناسخ و منسوخ را پیش کشیده اند، درست همان چیزی که در قانون مدنی و حقوق کشور ها سالها پیش از اسلام هم وجود داشته است.

البته کثرت گرایی و احترام به حقوق انسان، از جمله، احترام به حق حیات، حق آزادی عقیده، حق بیان، حق آزادی اندیشه و غیره از حقوق فطری و طبیعی بشر است. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» می توانند درین زمینه کمک کنند. امر الله صالح به حق که درست می گوید.

اما افسوس این آیات کاربردی ندارند زیرا منسوخ شده اند.

یگانه راه نجات این است که اصل آزادی اندیشه و دین را برای همه و هر دین، در قانون اساسی پذیرفت و دین را به حوزه خصوصی اشخاص تبدیل کرد. تا هیچکس حق نداشته باشد از منبر های مسجد ها و مکان های عمومی مومنان را برای انجام اعمال خشونت مذهبی تشویق و مجبور کند. دین باید رابطه درونی فرد دیندار با خدایش باشد و بس. چیزی که اکثریت خموش مسلمانان نیز قبول دارند.

به آن صورت است که بزار دین فروشان از رونق بلزیماند و جامعه به زندگی عادی بر میگردد، زندگی که در آن از اختناق دینی، کفر و الحاد خبری نباشد، زیرا کسی، کسی دیگر را به فرنام کافر و زندیق و ملحد داوری نخواهد کرد.

البته به سبب آیات متناقض است که امرالله صالح از کثرت گرایی سخن می گوید و آن انگل جامعه (مجیب الرحمان) از قتل و کشتار. هر دوی شان به کلام خدا استناد می کنند. البته هر دو آیه در قرآن موجود است.

باز هم اگر این آیه منسوخ است و کار برد عملی ندارد، پس باید از قرآن حذف شود نه تنها این آیه بلکه آیه های متناقض دیگر، نیز، تا تکلیف مردم روشن شود و جنگ، کشتار و دربه دری به نام دین کمتر شود.

ویدیو را ببینید:

<https://www.youtube.com/watch?v=a7tSGrdaoG4&feature=youtu.be>

تاریخ:

۱۱ اکتوبر ۲۰۲۰